

دریچه

خسرو معصومی در موزه سینما تقدیر شد

جعفری جوزانی: فیلم «خرس» هیچ نکته‌ای برای توقیف ندارد

● **گروه هنر:** مراسم شب کانون کارگردانان سینمای ایران با تقدیر از خسرو معصومی به همت کانون کارگردانان سینمای ایران با میزبانی موزه سینما شامگاه یکشنبه ۲۷ بهمن‌ماه با حضور هنرمندان سینما برگزار شد. کیانوش عیاری در این مراسم با بیان اینکه «خرس» فیلم تلخی است، ام‌ا این موضوع هیچ ایرادی ندارد، افزود: «قرار نیست سینما صرفا محملی برای نوازش تماشاگر باشد، گاهی به تماشاگر سیلی هم می‌زند، گاهی با خودم می‌گویم اینجا چرا فیلم را توقیف کرده‌اند؟ امیدوارم فیلم «خرس» به نمایش عمومی دربیاید.» او افزود: «چند روز پیش که خسرو تماس گرفت، فکر کردم باید درباره این سانسور حرف بزنم، اما با خودم گفتم ممکن است برخی بگویند تو اگر بیلزن بودی باغچه خودت را بیل می‌زدی تا «خانه پدری» دچار آن اتفاق و نمایش عجیب نشود.» کارگردان «کانایه» در ادامه گفت: «خسرو را از دوران سینمای آزاد می‌شناسم، او همیشه افکار زلالی داشته و به بهانه معیشت فیلم‌های بد نساخته است. درحالی‌که تمام فیلم‌های من را قلع و قمع کرده‌اند، از همین‌رو فکر کردم به ناچار باید سریال بسازم؛ چیزی که علاقه‌ای به آن ندارم ولی حتی در ساخت سریال هم، همه هم‌وغم خودم را می‌گذارم.»

در ابتدای این مراسم، محسن امیریوسفی، رئیس کانون کارگردانان سینمای ایران گفت: «به‌عنوان کارگردانی که طعم توقیف را چشیده خوشحالم توانسته‌ام اجازه نمایش این فیلم (خرس) را بعد از سال‌ها بگیرم. این فیلم در جشنواره فجر دو سیمرغ گرفت اما نمی‌دانم چرا جشنواره فیلم فجر به جای آنکه محلی برای نمایش فیلم‌ها باشد، به قتلگاه برخی فیلم‌ها تبدیل شده است و در این



راستا کانون کارگردانان سینمای ایران برنامه‌ریزی کرده تا جلسات مستمر برای آسیب‌شناسی «فجر» داشته باشد.

در ادامه مسعود جعفری جوزانی، کارگردان سینما نیز گفت: «خسرو معصومی به‌عنوان یکی از استعداد‌های امیدبخش در دهه ۷۰ سینما جلوه‌ای ویژه داشت، اما برخی زمان را از او گرفتند. وقتی فیلم‌سازی مانند کیانوش عیاری فیلم می‌سازد و اثرش متوقف می‌شود، یک تکه از جان او گرفته می‌شود. خسرو معصومی هم باید سال‌ها بدون تا فیلم بسازد اما آن را توقیف می‌کنند این در حالی است که این فیلم هیچ نکته‌ای برای توقیف ندارد.» جوزانی عنوان کرد: «فیلم «خرس» تکه‌ای از زندگی یک انسان است، چرا این حق را از مردم می‌گیرید تا فیلم را نبینند؟ چرا سعی نمی‌کنید زیر بال پچه‌های مردم را بگیرید تا هر کس در هر زمینه‌ای قدمی جلو برود؟».

علیرضا زرین‌دست، فیلم‌بردار پیش‌کسوت سینما نیز در ادامه گفت: «خسرو معصومی برای رسیدن به قله از تله‌کابین استفاده نکرد، او حقیقتا با «خرس» به قله، صعود کرده است. این فیلم از جهات زیادی از فیلم‌های خوب سینما و فیلم‌های برتر خسرو معصومی است. به نظرم خسرو توانسته به جایگاه واقعی خود در سینما برسد. آرزو می‌کنم به این جایگاه برسد و این فیلم به نمایش عمومی دربیاید تا همه بدانند «خرس» چه فیلم با ارزشی است.»

حسن حسن‌دوست، تدوینگر سینما نیز با حضور روی سن گفت: «سال‌های زیادی که با خسرو کار کرده‌ام برای من تجربه بسیار خوبی بود و امیدوارم تأثیر مثبتی روی فیلم‌های او گذاشته باشم. می‌توانم بگویم «رسم عاشق‌کشی» و «خرس» جزء بهترین فیلم‌های او هستند. نمی‌دانم چرا «خرس» توقیف شد درحالی‌که شمار زیادی از فیلم‌های تاریخ سینما تاخت هستند. تلخی دلیل نمی‌شود آن را سانسور کنیم. این فیلم به نظرم ماندگار است.» در ادامه محمدرضا دلیک صادکارار سینما نیز گفت: «اصولا کار ما رکوردکردن است از همین رو برای ما صحبت‌کردن کار سختی است. باید بگویم ما همیشه به دنبال آدم‌هایی می‌گردیم که این فیلم‌ها را سانسور می‌کنند. من فکر می‌کردم در زوایه ۳۶۰ درجه باید دنبال کسی می‌گردیم که اجازه نمایش ندهد. برای مثال، امسال برای «مجبوریم» همین اتفاق افتاد. اما باید بگویم در این فیلم‌ها پلانی نیست که حذف شود بلکه برخی یک شخص را سانسور می‌کنند. به نظرم این خودی‌ها هستند که دوست ندارند کسی از پله بالا برود.» او ادامه داد: «به یاد دارم که وقتی «حاج واشنگتن» در سینما مصرا اکران شد، برخی شعار «مرگ بر…» سر دادند. من صدای برخی از آنها را شناختم، یکی از این صداها محسن مخملباف بود. می‌خواهم بگویم از همان موقع افرادی بودند که از نمایش فیلم‌ها جلوگیری می‌کردند و نمی‌خواستند علی حامنی و بهرام بیضایی فیلم بسازند.»



فرانک آرتا

کیومرث هاربا از نسل نقاشانی است که با «هنر» تجارت نمی‌کند. او به مدت ۴۰ سال با غوطه‌ورشدن در دنیای نقاشی، ریاضت کشید، کنج عزلت گزید تا زیست جهان خود را با طعم هنر هم‌نوا کند. برای او «نقاشی» صرفا ابزار بیان احساسات نیست، بلکه سعی کرده تا با درهم‌تبدیکی زندگی و نقاشی به بیان ویژه‌ای دست یابد. اغلب نقاشی‌های او سلف پرتره‌هایی هستند از دغدغه‌ها و جهان فکری‌اش. زنان و مردان نقاشی‌هایش در حقیقت خود او هستند تا به‌جای اینکه انگشت اتهام را به سمت دیگران نشانه بگیرد، خود را به محاکمه بکشد. گاهی هم با خود همدردی می‌کند و در حقیقت او هنرمندی است که جهان درون خود را در نقاشی‌هایش متجلی می‌کند. به بهانه برپایی نمایشگاه «تراژدی من، کم‌دی من» در گالری ساریان با او گفت‌وگو کردیم که می‌خوانید.

● با توجه به وسواسی که در برپایی نمایشگاه دارید، چرا برای دومین بار نمایشگاه انفرادی خود را در بازه زمانی کوتاه در «گالری ساریان» برگزار کردید؟

چون هیچ گالری‌ای را نمی‌شناختم و به هیچ گالری‌ای هم اعتماد ندارم! «گالری ساریان» سال گذشته اولین گالری‌ای بود که کارهای من را به نمایش گذاشت و برنامه‌های خوبی هم داشتند. **● می‌توان گفت به نوعی شما را کشف کردند! شاید هم یک جوهرهای کنج پنهانی بودید که سال‌ها نمی‌خواستید در معرض دید قرار بگیرید؟** واقعا این‌طور نیست! سراغ من که آمدند گفتم قصد برگزاری نمایشگاه نیست. فقط به پول احتیاج داشتم و می‌خواستم کتاب‌های نشنال جئوگرافی‌ام را بفروشم. به حسن حامدی، سردبیر نشریه تندیس که در سال ۱۳۷۰ دانشجوی من بود، زنگ زدم و گفتم از میان «دوستانانت کسی را می‌شناسی که به کتاب نشنال جئوگرافی نیاز داشته باشد». من از ۱۹۵۸ تا ۲۰۰۰ کتاب‌های نشنال جئوگرافی را به‌جای او فروخته بودم. آنها قیمتا کمی به‌بودند و می‌دانستم ۳۰۰،۲۰۰ میلیون تومان دستم را می‌گیرد و با پولش می‌توانم رنگ بخرم. حسن حامدی تا دید، گفت چرا این کار را نکنیم. هفته بعد با آقای باغیان، مدیر هنری گالری ساریان به منزلم آمدند. بعد هم در این مدت شاهد بودم که برای معرفی من تلاش خوبی داشتند. در این یک سال - از سال ۱۳۹۷ تا امروز- هم زمینه‌ای برای شناختن گالری دیگری نداشتم. به همین دلیل با آنها دوباره همکاری کردم. از این به‌بعد هم با گالری ساریان همکاری خواهم کرد.

● شما سال‌ها اجازه ندادید آثارتان با این کیفیت بالا به نمایش درآید، چرا؟

اعتقاد دارم نباید «تجربه» هایم را به نمایش بگذارم، بلکه باید «بیافته» هایم به نمایش درآیند!

● تفاوت این دو در چیست؟

تفاوت زیادی دارند! معتقدم در نقاشی باید به هم‌زمانی بررسی تا بتوانی اثری را خلق کنی؛ یعنی خود تو، دانش تو، آب‌وهوا، تربیت، رگ و پی و مجموعه زیادی از عناصر بر کنار هم جمع شوند تا یک اثر هنری شکل بگیرد. تا این هماهنگی به وجود نیاید فکر نمی‌کنم در حال خلق چیزی هستم، بلکه فکر می‌کنم در حال تجربه هستم. «خلق» برای من زمانی حاصل می‌شود که احساس کنم این «وحدت» در من به وجود آمده و هماهنگ شده که از اول تا آخر کار بدون اینکه متوجه آن شوم، حواسم به کار باشد. اگر بعد از ۴۰ سال نمایشگاهی برگزار نکرده‌ام دلایلش این است که هیچ‌وقت این حس هستید و نسبت به اتفاقات کوچکی که ممکن است ما از کنارشان به راحتی رد شویم بی‌تفاوت نیستید. با این نگاه آیا بهتر نبود این حجم از تنهایی را با به‌اشتراک‌گذاشتن کارهایتان تحمل‌پذیر می‌کردید؟ تحلیل من این است که شما همچنان دردمند هستید، اسات تنهایی زیادی کشیده‌اید. آیا در حق خود جفا نکرده‌اید؟

چرا باید همه لحظات زندگی‌ام درست باشد؟ **● چون وقتی ایتال شما در فضای هنری ایران غایب می‌شووند، خیلی از نابلدان را حتر جولان می‌دهند؛ به‌طورمثال نقاشی که فقط دو سال کار کرده و دوتا نمایشگاه گذاشته، کلی دربار هنرمندبودن خود اظهار فضل می‌کند و هنرش را در حد پیکاسو می‌داند!**

من به‌شخصه عقب نکشیده‌ام. شاید تعجب کنید! اما به نظرم خودخواه‌ترین موجود روی زمین هستم. چون این‌قدر در تنهایی به‌سر بردم و همیشه حواسم به خودم بوده تا ببینم به صداقت با خود کجاستم! برای مزه‌مزه‌کردن‌شدن ۴۰ سال شب‌ها و روزهایم را صرف کرده‌ام. درحالی‌که مثل خیلی‌ها می‌توانستم به دنبال مسائل مختلف زندگی باشم. اما واقعا خودم را قلع‌وقمع کردم تا ببینم ته آن قصه صداقت چیست. درست است که الان بخش زیادی از نقاشی‌های من «عهد اجتماعی» است و باور دارم که هنر یعنی تعهد. اما اینکه نمایشگاه نگذاشتم، معنی‌اش غیرمتعهدبودن من نیست! در کشور ما به دلیل شکل سیاست‌ها راه‌های اثرگذاری متفاوت است. من به دلیل آگاهی نسبت به این مسائل، متوجه هنری‌ای داشتمیم که می‌توانستم با هم این پیوندها را برقرار کنیم. قطعا راه‌های بهتری می‌شد پیدا کرد که یک‌جور جنبه بزیم و جامعه‌مان را روشن کنیم که بدانند هنرمند یعنی چه. دلم می‌خواهد به شما بگویم اگر من

هنر



گفت‌وگو با کیومرث هاربا، نقاش

هنرپژواکی بدون صداست

خودم را هنرمند بدانم و زندگی‌ام را برایتان تعریف کنم شاید بهتر متوجه شوید نقاشی‌هایم از کجا بیرون آمده. اگر نمایشگاه نگذاشته‌ام، خودم را معرفی نکرده‌ام و کاری می‌خواهد روی کارهای من قیمت‌گذاری کند و نمی‌دانند چه قیمتی بگذارند. من برای قیمت نمایشگاه نگذاشته‌ام. من در نمایشگاه شرکت کرده‌ام چون یافته‌هایم را به دست آورده‌ام. اگر می‌خواستم، می‌توانستم سالی سه‌بار تا ۶۰ سال نمایشگاه برگزار کنم. **● من به عنوان یک روزنامه‌نگار دیده‌ام آثار شما بالغ بر ۱۱ هزار عدد است.خب، این حیرت‌انگیز است. می‌توانم بگویم شما چون نقاشی کشیدن دارید!** واقعا من بیمار نقاشی‌کشیدن هستم. **● همین که می‌گویید دنبال قیمت‌گذاری روی کارهایم نیستم یعنی ضد سیستم رایج کار می‌کنید. تا کجا می‌خواهید بهایش را بپردازید؟** ۴۰ سال بهایش را پرداخته‌ام. **● شما روزهایی را پشت سر گذاشتید که حتی پول کافی برای غذاخوردن و خریدن بیوم و کاغذ برای نقاشی‌کردن نداشتید. گاهی حتی روی کارتن نقاشی کردید، چگونه می‌خواهید ادامه دهید؟** خب، در این دو نمایشگاه آن‌قدر استقبال خوب بود که من در این دو نمایشگاه به اندازه همه سال‌های غیبتم نتیجه گرفته‌ام. **● پس امیدوار هستید؟** معلوم است. اگر جامعه‌ام را طرد کردم به این دلیل بود که باید سالم می‌ماندم و درگیر خیلی چیزها نمی‌شدم تا ببینم ته من کجاست. شاید من بیمارِ خودم هستم. من قبل از راضی‌کردن مخاطب، باید خودم از نقاشی‌ام خوشم بیاید. شاید ۴۰ سال تنهایی من را از مردم دور کرد. اما آن‌قدر خودم را در خودم حاضر کردم که می‌توانم زودتر از دیگران خودم را خلاصی کنم. چون بیشتر از دیگران خودم را می‌شناسم.

● مثلا در آن نقاشی که مردی به صلیب کشیده شده، گویی خودتان را به صلیب کشیده‌اید یا زنان انکار نیمه دیگر وجود شمايند؛ مثل مین ویاگن. واقعا همین‌طور است. چقدر قشنگ اشاره کردید. **● چگونه به این گروش رسیده‌اید؟** وقتی شما تصمیمی می‌گیرید یک لحظه است. اما وقتی تقسیم به لحظه می‌شود و ۴۰ سال طول می‌کشد، چند هزار ثانیه و دقیقه باقی می‌ماند. تو باید در همه این دقائق آن‌قدر بر تصمیمت آگاه می‌بودی که بتوانی راهت را درست بروی. این تصمیم که من مثل کسی نباشم و فقط مثل خودم باشم، راهی بود که نمی‌شناختم و فقط به اعتماد به خود آن را طی کردم و هر راهی که دیدم دیگران می‌روند را نرفتم. کافی بود موضوعی به ذهنم بیاید و یک ساعت را اشغال کند. پس در این ۴۰سال، ۱۰ سال را الکی از دست دادم. دیواری دور خودم چیدم که ببینم همه سلول‌های بدنم چه دریافتی دارند؛ مثل بچه‌ای که در ناکجاآباد قرار دارد و با طبیعت محیطش بزرگ می‌شود. طبیعت آن‌قدر قادر است که سال‌ها علی‌رغم قلع‌وقمع‌کردن خودم به من کمک کند همان جایی بایستم که اگر همراه جمعیت حرکت می‌کردم جامعه‌ای داشتمیم که هنرمندانش می‌توانستند با هم در ارتباط باشند. هیچ حرکت اجتماعی ما برای درک بهتر هنر کلاس درس نیست. فقط لباس و نمایش است که می‌گویند ما کجا هستیم. نگاه‌ها به هم خورده و خواب‌آلود است که انکار در ظاهر از درک عمیق‌تر صحبت می‌کند. من اینها را باور ندارم. نمی‌گویم حتما باید در گداخانه‌ها و خیابان‌ها گشت اما کف خیابان برایم

دنبال هنر به شکل دیگری هستیم که بازتابی از یک اثر باشد. به نظرم هنر فقط چیزی نیست که در دست یا ساز یا در بدن من است که برقصم یا بازی کنم. به نظرم هنر کل زندگی است و بخشی که تو دنبالش می‌روی، سهمت است که از آن قسمت جدایش کنی.

● شما از شاگردان محمدابراهیم جعفری، مهدی حسینی و بهمن بروجردی بودید… و حتی فرشیید ملکی، ایرج زند، دکتر حمیدی. شاید همه، اینها تعارف و شوخی هم نیست. **● از آنها چه چیزی یاد گرفته‌اید؟**

من همین الان همه حقیقت را نمی‌گویم. به دلیل شخصیت بزرگان نقاشی‌مان خیلی از دریافت‌هایی را که داشتم‌ام، نمی‌گویم؛ چون نه حق دارم و نه خودشان هستند و می‌توانند دفاع کنند. اگر هم بگویم، نظر شخصی است. پس از این به بعد درباره نقاشی‌هایی که بر من اثر گذاشته‌اند، هرچه بگویم تقریبا دروغ و تعارف است. از محمدابراهیم جعفری خیلی چیزها گرفتم؛ اما اصلا نقاشی را یاد نگرفتم. از خیلی‌ها یاد گرفتم خیلی چیزها نباشم. استادان من همه افراد صادق و باسوادی بودند؛ اما جالب است چیزی که من می‌خواستم، در هیچ‌کدام‌شان نبود! مظلوم سوادشان نیست که اصلا به گردش‌مان هم نمی‌رسید و نه در صداقت‌شان که اصلا آنها را نمی‌فهمیدم و چون در هیچ‌کس نبود، دنبالش گشتم و چون متوجه شدم باید در انزوای شخصی صدرصد باشم، این کار را کردم. نمی‌گویم دریافت‌هایم درست است. شما می‌گویید نقاشی‌هایم خوب است. من فقط می‌دانم اینها



نقاشی من است و نتیجه هم این قصه‌هاست.

● با دیدن این کارها گاهی احساس می‌کنم ترس‌های درون‌تان به هیولاهایی مثل گرگ، زنبور یا مکس تبدیل شده‌اند.

اصلا ترس نیست. اینها همدات‌پنداری است.

● چطور؟

من ۵۰۰ حیوان کلی کار کرده‌ام. همه اینها خود من هستم. به قول «فرناندو پِسو»، چون من شخص سوم حادثه هستم، تو را می‌بینم، مشکلی را که داری، می‌بینم و بعد خودم را جای شما می‌گذارم و قیاس می‌کنم؛ به‌همین دلیل همیشه بین سه نفر در گردش هستم.

● چرا شکل دست‌ها در نقاشی‌ها این‌طور است؟ دست‌ها برای من خیلی مهم‌اند؛ چون بازوی عملی و اجرایی قصه هستند و خیلی زیر ذره‌بین‌اند. دست سفید کم دارم؛ چون دست بدون گناه کم است.

● پس معنی دست‌های سیاه چیست؟

«سیاه» در نقاشی‌های من ده‌ها معنی دارد. من نور کارهایم را از سیاه می‌گیرم. من نقاشی‌ام را با سیاه شروع می‌کنم. به‌همین دلیل «سیاه» رنگ تیره‌ای نیست که نمی‌دانم قصه‌اش چیست. رنگ سیاه برای من غریب‌ترین رنگی است که حقیقت من است که به محض اینکه روی بوم می‌گذارم، همه چیز برای من زنده می‌شود. اصلا نمی‌توانم روی سفیدی بوم کار کنم. از ۱۰ میلیون تومان رنگ، چهار میلیون آن متعلق به رنگ سیاه است؛ چون کار را با سیاه شروع می‌کنم. وقتی می‌گویم نقاشی را با زندگی‌ام شروع می‌کنم، همیشه نقاشی را از دیروز شروع کرده‌ام و هیچ‌وقت برای من فردا نقاشی نیست. همیشه برای فردا آماده هستم، برای یک نقاشی دیگر؛ چراکه از امروز آماده‌اش می‌کنم. نمی‌دانم فردای نقاشی‌ام چیست. همیشه نقاشی‌ام را روز گذشته دیده‌ام. فردایش برای من همان اتفاقی است که الان می‌بینم. شب گذشته شش کار کرده‌ام و الان دیگر به آنها نگاه نمی‌کنم. شاید شش کار در یک روز عجیب باشد؛ اما الان منتظر هستم صحبت با شما تمام شود و زودتر به خانه برسم و کارم را شروع کنم.

● چشم‌های زنان انعکاس درد و غم در رویدوشان است. کمر زنی را می‌بینم که خوشحال باشد. چرا؟

یک روز خامی که از خارج از کشور آمده بود، به من گفت کارهایی را با دیده‌ام و می‌خواهم بگویم من سال‌هاست دنبال موضوعات زنان هستم؛ اما نگاه شما به زنان، چیزهایی است که ما زنان به خودمان داریم و باید برگردیم و به گذشته نگاه کنیم. این گفته برای من جالب بود. زندگی من کنار مادرم گذشت. با اینکه همیشه از ایشان دور بودم؛ اما جالب است، حتی غذاپختم به یادشان نزدیک است. درواقع مادرم را اشتقاق کرده‌ام. مسائل مادرم مسائلی است که درباره همه زنان دیده‌ام؛ حتی دختر امروزی که نمی‌داند رخت‌شویی یعنی چه؛ اما او هم چون زن است و مادر و همسر می‌شود، به همان‌جا می‌رسد که مادران ما رسیده‌اند. پس ذات زنانگی در اعصار تغییر نمی‌کند و خوب و بکر هستند. جریانِ است که هیچ‌وقت آن را ندیده‌ام؛ چون نگاه نه نگاه دیدن زن نیست. فقط کنار زن بودن برای مرد خوب است، نه زن را دیدن. بهتر است انسان زن را نبیند و کنارش باشد. اینها به این شکل مؤثرتر است. من زن را طوری می‌بینم که شاید خودشان هم نبینند.

● مردهای بدجنس در کارهای‌تان هست؛ اما زن‌ها در کارهای شما بیشتر آسیب‌پذیر هستند.

بله.

● احساسات‌تان را بی‌برده به نمایش می‌گذارید. اصلا ایایی هم ندارید. از این وحشت نمی‌کنید؟ وقتی خودم همه دنیایم هستم، چیزی در این دنیا نیست که از آن بترسم.

● چرا عنوان «تراژدی من و کم‌دی من»؟

نمی‌گویم زبادهل کتاب هستم؛ اما کم هم نخوانده‌ام. «فرناندو پِسو» من را دیوانه کرده. نمایشگاه سال قبل و سال جاری از گفته‌های او است. پِسو می‌گوید همه اتفاقات روی همه آدم‌ها اثرگذار است. برخی افراد هستند که اتفاقات برای‌شان حساس‌تر است؛ یعنی انگار دو بار از آن اتفاق برای‌شان می‌افتد. جالب است که از آن دسته هستم؛ یعنی اتفاق برای من دو برابر می‌افتد. تمام تراژدی و کم‌دی‌های من از همین دو می‌آید. وقتی می‌بینم پِسو درون من را این‌قدر قشنگ می‌گوید، سرلوحه یک سال زندگی‌ام می‌شود.

● ردیابی از مودلیانی ، پیکاسو و ژان دوویره در کارهای‌تان می‌بینم. نظرتان درباره آنها چیست؟

نمی‌خواهم به پیکاسو توهین کنم؛ اما اصلا دلم نمی‌خواهد آن نگاه را داشته باشم؛ اما ساده‌انگاری‌های مودلیانی را خیلی دوست داشتم. معلم‌های واقعی من «شالاک» و «مودلیانی» هستند. هر نقاش یا کسی که مثل کودک ارتباط مستقیم‌تری و بی‌واسطه‌تری داشته باشد، بیشتر به من نزدیک است. مثل ژان دوویره» که انگار مانند یک بچه دوساله نقاشی می‌کشد. وقتی آن‌قدر ساده نقاشی می‌کنم و شما این‌قدر به‌به و چهچه می‌کنید؛ پس کار خودم را می‌کنم. اگر بخواهم کلی برطوطراق نقاشی کنم، همین‌قدر عمل خواهد کرد؛ پس چرا ارتباط به این سادگی را این‌قدر پیچیده کنم؟ وقتی سادگی آن‌قدر می‌تواند اثرگذار باشد، چرا ریسک کنم و از راه دیگری ارتباط برقرار کنم. راهی که به خودم نزدیک است، بهتر است. من بیشتر خودم هستم.

● کودک درون‌تان به‌شدت فعال است.

۳۶ سال قبل با جریانی به نام کودک درون آشنا شدم و تا الان کتاب اپنچینگ. کودک درون، باورهای خودم، تنهایی و سکم، همه زندگی و همه باور من شده‌اند. حس مالکیت ندارم. اصلا نمی‌دانم ماشین من، خانه من و کتاب به معنی چه. شاید به این دلیل است که وقتی نقاشی می‌کشم، احساس می‌کنم چقدر ساده و سریع تمام می‌شود و اگر قرار است این‌قدر سریع و ساده اثر بگذارم، چه از این بهتر، دیگر چه می‌خواهم؟

● پس به چیزی که می‌خواستید، رسیده‌اید؟ ارگ رسیده باشم که وای، واقعا خوشحالم.

زیر درختان زیتون

انتخاب چهره‌های مردمی سال ۹۸ در «فرمول یک»



● **گروه هنر:** مراسم معرفی چهره‌های مردمی سال ۹۸ شنبه ۲۶ بهمن‌ماه با حضور سیدعلی ضیا مجری و تهیه‌کننده «فرمول یک»، محسن حاجی‌میرزایی وزیر آموزش و پرورش، مرتضی میرباقری معاون سیم‌ا، سعید اوحدی دبیر شورای سیاست‌گذاری و هماهنگی انتخاب چهره مردمی سال، محسن مومنی‌شریف رئیس حوزه هنری، مجید زین‌العابدین مدیر شبکه یک، محمد احسانی مدیر شبکه نسیم، ابراهیم داروغه‌زاد دبیر جشنواره فیلم فجر، محمد خدادی معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد، حجت‌الاسلام ارزانی مشاور وزیر ارشاد، مهراهل رخشانی‌مهر معاون وزیر آموزش و پرورش، محمدرضا شفیعی، جواد قارایی، سیند امیرسلیمانی و اهالی رسانه با اجرای مرتضی حدیدی در سالن شقایق برگزار شد. میرباقری در این مراسم درباره طرح انتخاب چهره مردمی اظهار کرد: «رسانه ملی از سال گذشته از سوی آقای زین‌العابدین مدیر شبکه یک، سایر مدیران و علی ضیا این اقدام را شروع کرد. امیدواریم به عنوان حرکتی بزرگ و مردمی آن‌طور که رهبر انقلاب مد نظرشان بود، بروز و ظهور داشته باشد». محسن حاجی‌میرزایی، وزیر آموزش و پرورش، دیگر مهمان حاضر در این مراسم در ادامه گفت: «خدا را سپاس می‌گویم که در جمع چهره‌های مردمی هستم. نخستین سؤال این بوده که آیا انتخاب چهره مردمی درست بوده و ارزشمند است؟ جواب به این سؤال مثبت بوده و بنده بر این باورم این کار یک ضرورت است و نظام آموزشی و جامعه ما به این کار نیازمند بوده و از آن نیرو می‌گیرد. برای همه‌یگسلی و ملی و رواج خوبی‌ها این کاری ارزشمند است». وزیر آموزش و پرورش تأکید کرد: «برگزاری چنین مراسمی نیاز جامعه است. با چنین مراسمی عرصه تربیت را تقویت می‌کنیم و به انسان‌ها مجالی برای یادگیری بیشتر می‌دهیم. الگوهای می‌توانند دل‌ها را به هم نزدیک کنند. سردار شهید سلیمانی نیز انگوبی بی‌نظیر بود که شهادتش شور عجیبی ایجاد کرد که برای آن همه ایران قیام کرد.» مومنی‌شریف، رئیس حوزه هنری، نیز تصریح کرد: «در حالی که خبرهای بد زودتر می‌پیچد و مورد توجه قرار می‌گیرد، صداوسما و برنامه «فرمول یک» ما بنا را بر این گذاشتند تا قهرمانان را معرفی کنند. مردم ما نیاز است که آشنای خوب و فداکار به آنها معرفی شوند.» مدیر شبکه یک سیما گفت: «طرح انتخاب چهره‌های مردمی سال گذشته به واسطه گروه اجتماعی شبکه یک آغاز شد و در آن با افرادی که گمنام اما سرشار از انسان‌دوستی تقوا و خصایص نیک بودند، آشنا شدیم. آنها بدون اینکه اراده‌ای برای دیده‌شدن نداشته باشند، خدا تمسبت کرد و از قاب تلویزیون دیده شدند». همچنین علی ضیا در سخنان کوتاهی گفت: «خیلی خوشحالم در خدمت ۴۰ چهره برگزیده سال هستم و امیدوارم خدا عزت دهد تا بتوانیم به مردم خدمت کنیم. بارها گفتم و بازهم می‌گویم: من کارگر خدمت توکر مردم. در این مراسم همچنین از چهره‌های برتر مردمی سال گذشته همچون یوسف اصابلی، عصمت احدیان، طناز بحری، نورالدین توسلی، حاج‌کاظم کبیر، مجتبی محمدی و… تقدیر شد. اجرای استندآپ کم‌دی از سوی مجید افشاری و اجرای قطعات موسیقی به وسیله امیر تاجیک از دیگر بخش‌های این مراسم بود.

● **گروه هنر:** گالری «ترانه باران» با هدف حمایت از هنر، گرآمیداشت هنرمند و تقویت فضای هنر خوشنویسی در دوازدهمین جشنواره تجسمی فجر موزه «رضا مافی» را برپا می‌کند و همچنین آثار جمعی از بزرگان خوشنویسی معاصر را به نمایش می‌گذارد.
محبوبه کاظمی‌دولابی، مدیر گالری ترانه باران، با اعلام خبر فوق گفت: «این ترانه جامعه فرهیخته ایران، سوگوار اتفاقات اخیر هنرمندان به دلی اندوهگین تلاش داریم از دریچه آراشتن بخش هنر به فضای همدلی و همراهی نائل آییم، ما اعتقاد داریم هنر را در هیچ زمانه‌ای نمی‌توان تعطیل کرد و اتفاقا در بزنگاه‌های تاریخی، هنر مرهم، محل گفت‌وگو و تفاهم جامعه است.» او افزود: «با هدف آشنایی مردم با بزرگان خوشنویسی ایران و شناخت اقرون‌تر از سبک زندگی و جهان‌بینی این هنرمندان بی‌بدیل، گالری ترانه باران قصد دارد در دوره‌های زمانی مختلف بخشی از وسایل کار، زندگی و نیز سندهایی مهم از دوره‌های مختلف کاری این استادان میرز را به نمایش بگذارد که در نخستین قدم در این راه «موزه رضا مافی» را در پائوین گالری ترانه باران در دوازدهمین جشنواره تجسمی فجر برپا می‌کنیم. در مجاورت این موزه قصد داریم آثاری شاخص از بزرگان خوشنویسی معاصر را به نمایش بگذاریم که نمونه‌هایی ارزشمند از تحولات خوشنویسی اصیل ایران هستند.»

دوازدهمین جشنواره هنرهای تجسمی فجر، ۲۹ بهمن تا پنجم اسفند در مؤسسه صباي فرهنگستان هنر برپا خواهد شد.